Enhance theprofessionalskills ofstudentsof teacher trainingcenterswith an emphasis onarteducationin the form ofhidden curriculum

Abstract  
**Introduction** :The purpose of this paper is that in the form of hidden curriculum based on Eisner's view, by placing some improvisation writing courses, including art, music, painting, directing, in the training courses of teachers, are invisible to our future teachers to artists specialist knowledge in the classroom and to all forms of expression, as well as sensitivity to the songs elegant musician, an actor of voice, gestures and movement, and a painter paint lines to understand, so that has taken a major step forward in improving teachers' professional ability more.Students are the next generation of teachers, practical aspects and lead to positive results?.. " Methods of the present descriptive is references to print and electronic resources to find answers to the question .And eventually it became clear that putting art courses for at least 3 hours a week as part of a university education student teachers in addition to The official pre-determined goals and helped prepare teachers to work instead of being under the influence of habits, the influence of quality that are not provided for, as well as fertile ground for the growth of teachers are professionally personality..  
**Keywords:** improvisation, hidden curriculum, professional skills, art



1-Islamic Azad University phd student curriculum; 09133980124; Kerman, molavi Street; rastegarinarges@yaahoo.com  
2. Shahid Bahonar University; 09131414513- [n\_mosapour@yahoo.com](mailto:n_mosapour@yahoo.com)

**ارتقاء مهارت حرفه ای دانشجو یان مراکز تربیت معلم با تاکید برتربیت هنری در قالب برنامه درسی پنهان**

# چکیده

هدف از این مقاله این است که در قالب برنامه درسی پنهان بر اساس دیدگاه آیزنر ، از طریق قرار دادن بعضی دروس هنری ازجمله بدیهه سرایی،موسیقی،نقاشی ،کارگردانی، درسرفصل دروس دانشگاه فرهنگیان ،بطور نامرئی ، به معلمان آینده کمک نماییم تا هنرمندانی متخصص در کلاس درس شده و بتوانند همه اشکال آگاهی وبیان راهمانند حساسیت موسیقیدان نسبت به آهنگهای ظریف،یک هنرپیشه نسبت به صدا ،اشارات وحرکات ،ویک نقاش نسبت به رنگها وخطوط دریابندد ،تا بدین طریق گامی موثر در ارتقای توانایی حرفه ای معلمان برداشته باشیم. پرسش اساسی ،که این تحقیق مطرح می کند با توجه به کیفیت بخشی به آموزش دانشجو یان در مراکز تربیت معلم این است که« آیاچنان اشکالی از تجربه هنری ویادگیری به طور پنهان، می تواند به عنوان مدل های آینده جهت آموزش معلم دیده شود وبرای نسل های بعدی معلمان وشاگردان آنها ، جنبه عملی پیدا کرده وبه نتایج مثبتی بیانجامد؟.». روش پژوهش حاضر،روش توصیفی با رجوع به اسناد ومنابع چاپی والکترونیکی جهت یافتن پاسخی برای پرسش مطرح شده می باشد.ودرنهایت مشخص شد که با قرار دادن دوره های هنری به مدت حداقل 3 ساعت در هفته به عنوان بخشی از آموزش دانشگاهی دانشجو معلمان می توان علاوه برتحقق اهداف رسمی واز پیش تعیین شده، زمینه ای فراهم کردتا فعالیت معلم به جای اینکه تحت تاثیر عادات باشد ،متاثر از کیفیت هایی باشد که پیش بینی نشده اند وهمچنین زمینه مناسبی برای رشد شخصیتی وتخصصی معلم فراهم می شود.

**کلمات کلیدی***:بدیهه سرایی،برنامه درسی پنهان،مهارت حرفه ای،هنر*

**مقدمه**

ازجمله رسالتهای ویژه تربیت معلم به عنوان یکی از نظام های بنیادی جامعه،درارتباط با آرمانهای جامعه ونظام ارزشی آن،تربیت نیروی متخصص مورد نیاز نظام آموزشی کشور می باشد.در جهت تحقق این رسالت ،وظایفی بر عهده مراکز تربیت معلم است که از مهم ترین وظایف آنها،توسعه دانش ورشدحرفه ای معلمان است .

مسلم است که به منظور تحقق اهداف آموزشی که برای تربیت معلم در نظر گرفته شده،تدوین برنامه درسی مناسب ،در جهت رشد همه جانبه دانشجو معلمان لازم وضروری می نماید.اما باید گفت مجموعه یادگیری وتجاربی که یادگیرندگان کسب می کنند،محدود به برنامه درسی آشکار نیست وعوامل دیگری به طور اجتناب ناپذیری در کنار برنامه درسی آشکار وجود دارد که در بسیاری از جنبه ها به طور گسترده تر ،پایدارتر ونافذتر در شکل گیری تجارب ،انتقال افکار،نگرش ها ،ارزش ها، واعمال ورفتار یادگیرندگان عمل می نماید(سیلور وهمکاران،1380)پس اگر بپذیریم که در تعلیم وتربیت کودکان,علاوه برانتقال دانش واطلاعات،باید به توسعه وتقویت ارزشها،نگرشها، هنجارهای اخلاقی، مهارتهای اجتماعی وبقیه ویژگیهایی که شکل دهنده رفتارهای انسانی در آنهامی باشد، نیز توجه لازم مبذول داریم،پس باید برنامه درسی پنهان که به طور خودبه خود در حال اجراست ،به طور دقیق ومداوم مورد شناسایی قرار گرفته وراهکارهایی برای مقابله با پیامدهای منفی وتقویت پیامدهای مثبت آن ارائه گردد.

لذا دربرنامه درسی معلمان فردا،ما بیشتر نیاز به اموزش هنر معلمی داریم تا آموزش دیدگاه پیاژه ،اریکسون،مازلو،یا تاریخ وفلسفه اموزش وپرورش ،وحتی آموزش روش های تدریس.معلمان ما برای مدیریت کلاس درس ،قبل از هر چیز به هنر معلمی نیاز دارند.اما این در حالی است که بیشتر برنامه های درسی آموزش وپرورش معلم در دانشکده های کشور، به آموزش تئوری های بیش از حد انتزاعی وخیلی کم عملی و وواقع بینانه لود می شود.دوره های آموزشی در تاریخ وفلسفه آموزش وپرورش،نظریه های یادگیری ورشد کودک ،گرچه به معلمان در درک وشناخت دانش آموزان کمک می نماید،اما آنها در درک این که :چه چیزی را باید در واقع در کلاس درس انجام دهند، کمک ناچیزی محسوب می شود.لذامی توان گفت یک شکاف آموزشی بین نیاز واقعی معلمان « هنر تدریس وکلاس داری »ودر واقع کمک به آنها در آنچه به طور خاص به بیش از 6 ساعت در روز،180 روز در سال نیاز دارند ،وآنچه اکنون آموزش می بینندوجود دارد. (2012، seeman)به منظور رسیدن به دانشی عمیق تر در خصوص هنر و همچنین به چالش کشیدن معلمان، برای زیر سوال بردن روش های سنتی، بازبینی موقعیت هنر، در تربیت معلم بسیار ضروری است (رابکین و ردموند، 2004). علاوه بر این، استفاده از روش های محسوس و لمسی در تربیت معلم ،می تواند به معلمان آینده، در از بین بردن هرگونه شک و تردید در خصوص کاربرد هنر کمک نماید.

از زمان دیوئی 1 و آغاز حرکت پیشروی آموزشی، هنر نقش مهمی در تربیت معلم بر عهده داشته است. در دهه سابق، تلاش های ملی برای تغییر مدارس بر اساس تحقیقات آموزشی (گاردنر، 1993؛ رنزولی، 1994؛ سایزر، 1984)، مشارکت های عمومی،خصوصی میان مدارس و موسسات فرهنگی (رمر، 1996) و استانداردهای جدید ملی در خصوص هنر ، تاثیر بسیاری در استفاده از هنر به عنوان بخشی از برنامه های تربیت حرفه ای معلمان در حال خدمت، برای معلمان مدارس و معلمان دروس خاص تحصیلی داشته است (فلاور، 1996).البته هدف اصلی اغلب برنامه های تربیت معلم، تبدیل معلمان کلاس های درس ،به متخصصان هنری نیست. بلکه، این برنامه ها در تلاش اند که درک و کارآیی معلمان را برای استفاده از هنر به عنوان قسمتی از تکنیک های آموزشی ارتقا داده و یادگیری و آموزش خلاقانه و فعال را بهبود بخشند.( 2004،oreck)

در طول دهه گذشته،هنر در مرکز ایده های جدید مربوط به تغییر ساختار آموزشی مدارس قرار داده شده است(چاپل،2005) وتحقیقات متعدد پیرامون کاربرد هنر در آموزش ،نشان دهنده مزایای کاربرد هنر در یادگیری دانش آموزان است (2013، Margaret) مزایایی از قبیل: مجال کافی جهت عدول از الزامات قوانین،فرمولها وقواعد شناخته شده (ان.ال.گیج،1374 ،ص13)، فراهم کننده زمینه مشارکت فعال دانش آموزن،(گلدبرگ،2005)،توجه به سبک های مختلف یادگیری(رابکین وردموند،2004)پرورش خلاقیت وفراهم کننده زمینه ابراز وجود(بوید،1980)پرورش تفکر انتقادی ،تربیت شهروندان آگاه وتاثیر مثبت بر رشدکودکان ( 2005,stokrocki ) ، توسعه تخیل فرد(گرین ،1995)، افزایش رشد شناختی (آیزنر 1994، 1998، 2002)توسعه انگیزه بیشتر برای یادگیری و افزایش خلاقیت(1990، 1993، Csikszentmihalyi)، رشد مهارت های اجتماعی (1998,Catterall ؛1995,Luftig)و..است.محققان جهت تسهیل فرایند یاددهی ویادگیری ،ادغام هنررا در برنامه درسی بسیاری از رشته ها پیشنهاد کرده اند (2013,Margaret)اما با اینکه بیشتر معلمان به اهمیت و ضرورت وجود هنر آگاه

هستند، لیکن آمادگی تحقق بخشیدن به این خواسته را نداشته وآموزش های لازم را ندیده اند( 2008, Hewlett )

بنابراین برای رسیدگی به مسئله بی اهمیت و بی ارزش شدن هنر در روش های آموزشی،باید در ابتدا به بازبینی موقعیت هنر در تربیت معلم ،از جمله آموزش های قبل از خدمت، برنامه های فارغ التحصیلی و برنامه های تربیت حرفه ای پرداخته شود .زیرا هرچند معلمان در جهانی پیچیده و طبیعتا به هم پیوسته زندگی می کنند، اما آموزش دانشگاهی آنها، بر طبق این جهان پرورش پیدا نمی کندولازم است یک برنامه آموزشی نسبتا جدید ،جهت رسیدگی به نیازهای بین رشته ای معلمان آینده ،که در آن هر موضوع در عین حال که به طور جداگانه آموزش داده می شود ، آمیزه ای از هنر وتئوری باشد، مورد توجه قرار گیرد.زیرا اتخاذ روشی لمسی و محسوس در تربیت معلم و فراهم آوردن موقعیتی برای خطر کردن و وارد شدن به فضاهای نامطمئن، می تواند به دانشجو معلمان برای دور شدن از فعالیت های هنری معمول و رسیدن به درک درستی از هنر به عنوان وسیله ای برای دانستن، یادگیری و آموزش کمک نماید.( LaJevic, 2013)

**برنامه درسی پنهان2**

در اوایل 1980 متخصصان برنامه درسی همچون الیوت آیزنر،الیزابت وانس،جان میلر،دکر واکر و...موفق به پراحی وارایه نظام متتئوریکی در خصوص برنامه درسی شدند که موجبات ارایه مفاهیم دقیق وفراگیر برنامه درسی پنهان«مستتر»وبرنامه درسی عقیم«پوچ»را فراهم کردند (1997،Portllij JP) برنامه درسی صریح)آشکار(در قلمرو تربیتی به کلیه جریان ها وفعالیت های منسجم یاددهی ویادگیری که نظام آموزش رسمی اعلام می دارد واجرا می کند اطلاق می شود( 1986، Dreeben)

برنامه درسی پنهان،شامل تدریس ضمنی غیر رسمی نظام ارزش ها،هنجارها وطرز تلقی های تدوین نشده به فراگیران است وبرنامه درسی عقیم(پوچ)آن برنامه درسی است که در آن نظام اموزشی عمدا مطالبی را در برنامه درسی عرضه ننماید وتدریس

1-Dewey

Hidden curriculum-2

نکند (1979، Eisner) ،ابعاد برنامه درسی پنهان،در فرایند تعلیم وتربیت به قدری موثر است که حتی اهداف برناه درسی آشکار تحت تاثیر آن قرار می گیرد،(2004، Mehrmohammadi)

**بدیهه سرایی3**

بدیهه در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «ناآگاه و نااندیشیده گفتن چیزی یا خواندن شعری » بدیهه گویی یا بدیهه سرایی از ویژگی های منحصر به فردی است که فقط برخی از سخنوران و نویسندگان از آن بهره می جویند اما درعین حال یکی از روشهای فعال یادگیری است که خلاقیت دانش آموزان را افزایش می دهد.بدیهه پردازی به معنی اتصال وهمراهی عناصر به ظاهر بی ربط است. ویلیام گوردن واضع این روش بود وآن را آشنا زدایی نامیده است.در این روش تفکر خلاق به واسطه فعالیت های استعاری وتمثیلی شکل می گیرد.بدین ترتیب در روش بدیهه پردازی،مقایسه یک چیز یا فکر دیگر به وسیله استفاده یکی،به جای دیگری اتفاق می افتد وتفکر خلاق در خلال این جایگزینی ها ایجاد می گردد وبا مطالب وامور نا آشنا ارتباط داده می شود ویا فکر تازه ای را از افکار آشنا در ذهن،به وجود می آورد(بهرنگی،1384)

**ادغام4 هنر در برنامه های درسی تربیت معلم**

امروزه مابرای رشد وتوسعه سیستم های آموزشی وفراهم کردن زمینه آموزش مناسب،به چیزی فراتر از «نشستن در کلاس درس،خواندن متن کتاب ها وگوش دادن به معلمان »نیاز داریم ،زیرا دانش آموزان ، با هم برابر نبوده ودارای کیفیات وخصوصیات ذهنی وروحی وروانی متفاوتند.هر کودک به نوبه ی خود منحصر به فرد است ،لذاکلاس های درس ، باید به گونه ای اداره شود که به طور همزمان از حواس مختلف بینایی،شنوایی،لامسه جهت یادگیری استفاده نماید . ( 2013 ، Zbir)

آیزنرراه حل این مشکل را،در اشکال سواد هنری می بیندوباسواد شدن را به معنای وسیع کلمه،کیفیت یا قابلیتی که به فرد امکان می دهد تا به معانی ومفاهیم ابراز شده از طریق «نظام های معناسازی5» گوناگون ،دست پیداکند.در نظام های آموزشی هم،وجهه ی همت نباید منحصرا باسواد کردن دانش آموزان به معنای دستیابی آنان به مهارت های ناظر به طیف محدودی از نظام های معناسازی یا مبادله ی معنا باشد؛بلکه لازم است با درنظر گرفتن طیف وسیع ودامنه ی حقیقی این نظام ها وجایگاه،اهمیت و کارکرد ویژه هر کدام،کوشش شود نسل جدید از توان مشارکت در خلق قالب های متنوع تولید شناخت ومعنا،بهرمند شوند (مهر محمدی، 1383،ص15).او با طعنه می گوید،گویا آموزش وپرورش تصمیم گرفته است با غفلت از اشکال سواد هنری،

چشم خود را بر بسیاری از قابلیت های انسانی ببندد (آیزنر ،1986)در دیدگاه آیزنر، هنرها ضد عقل تلقی نمی شوند، بلکه نوعی

از منطق تلقی می شوند(1986) او می گوید"به نظر من این نگرش ذهنی که هنر فقط جنبه عاطفی وایجاد حس رضایت را داشته باشد،پیامدهای مصیبت آمیزی برای آموزش داشته است،این دیدگاه وضعیت سلسله مراتبی مورد تردیدی را بین موضوعاتی که در

مدارس تدریس می شوند،به وجود آورده است"(آیزنر ،1986)به زعم گاردنر،حتی در شرایطی که برنامه درسی تجویزی در نظام آموزش وپرورش به اجرا گذاشته می شود، می توان به سوی فرد محوری متناسب بانظریه ی هوش چندگانه پیش رفت.چراکه هیچ دلیلی وجود ندارد که از همه ی دانش آموزان انتظار داشته باشیم. مواد درسی مصوب وتجویز شده را به شیوه ی خاص ویکنواخت ویکسان،که همان نشستن در کلاس درس ویادگیری از طریق متون ومحتوای مندرج در کتاب های درسی است،

Improvisation-3

integration -4

Systems of meaning-creation-5

،بیاموزند.(مهرمحمدی، 1383، ص27) لذا باید زمینه دسترسی به آموزش و پرورش را با ارائه راه های متعدد، همراه با نمایندگی از فرهنگ های متعدد وفراهم کردن زمینه شکوفایی هوش های چندگانه گاردنر6،توسعه مهارت های تفکر،مهارت حل مساله،توانایی تفسیر نمادها وساخت معانی خود، ،توانایی درک ایده های انتزاعی و پردازش اطلاعات،رشد مهارت های زبانی وتفکر فضایی.را فراهم نموده واز استراتژی های آموزشی مختلفی برای درگیرکردن دانش آموزان در آموزش وشکوفایی استعدادهای چندگانه آنان استفاده کنند.ویکی از این راهها استفاده از آموزشهای مبتنی بر هنر است.(2004، Rooney )

سازمان یونسکو ،هنر را به عنوان هسته اصلی وجدایی ناپذیر برنامه درسی محسوب نموده و سعی دارد از طریق ادغام هنر در سایر دروس، هنر را از حاشیه برنامه درسی به مرکز آورد.زیرا اعتقاد بر این است که هنر بعنوان یک برنامه درسی پنهان،به طور غیر مستقیم ،باعث از بین بردن تعصبات،مانعی در برابر خشونت و افزایش اعتماد به نفس کودکان وکمک به آنها برای استقبال از خطرات و...می شود(2005، Sahasrabudhe ) بران (2006)به ایفای نقش تربیتی مدیران ومعلمان در قالب برنامه درسی پنهان اشاره نموده وگزارش می نماید که مدیر ومجموعه اداری مدرسه می توانند از طریق ایفای نقش خود در قالب برنامه درسی پنهان، به رفتارهای دانش آموزان شکل داده، بر ارزشها ونگرش های آنها تاثیر بگذارند ( مهرمحمدی،1387). بارل ( 1991)

دیوئی( 1984) آیزنر( 1983)هیل( 1985)وروبین(( 1985 استدلال می کنند که معلمان بایستی، همانند بازیگران وهنرمندان مرحله به مرحله، بر پایه شهود7 و خلاقیت عمل کنند( 2011,sawyer) هووارد سیما 8معتقد است" شباهت بسیاری بین هنر وآموزش وبرنامه درسی پنهان وجود دارد. معلم همانند بازیگرتئاتر ، برای ایفای موثر نقش خود به مهارت های بسیاری از قبیل برنامه نویسی،بداهه سرایی،تغییر لحظه به لحظه نقش ها نیاز دارد. او هنرمندانه همانند بازیگرتئاتر، سعی در تاثیر گذاری بر ارزش ها ونگرشهای مخاطبین دارد. ویا مانند نوازنده پیانو ُسعی در تعامل سازنده وصادقانه با سایر نوازندگان"او می گوید:" هنر معلمی همانند هنر رام کردن شیر است که در آن فرد هنگامی که در باز میشود ،وقت زیادی برای فکرکردن ندارد،بلکه بایستی از قبل آموزش های لازم جهت تصمیم گیری خود به خودی وسریع وواکنش های درست زمانی ،را دیده وتمرین لازم را کرده باشد تا توان تصمیم گیری وعملکرد آنی را در لحظه های پیش بینی نشده بیابد".(2012، seeman)

جین رولاند در یکی از مقالات مهم خود با عنوان "پس از یافتن برنامه درسی پنهان با آن چه کنیم؟ مفهوم پنهان را به دو نوع و دسته تقسیم می کند: "چیزی که می توان آن را مانند درمان سرطان مخفی کرد ویا چیزی که می توان مانند بازی "قایم کردن سکه" آن را از معرض دید خارج نمود". علاوه براین، مارتین )1994 (عقیده دارد که بعضی افراد می توانند برنامه درسی را به وضوح مشاهده کنند، در حالیکه همان برنامه درسی می تواند برای دیگران پنهان باقی بماند: "با این وجود، تا به رسمیت شناخته شدن حالت های مختلف یادگیری ویا آشنایی دانش آموزان با این حالت ها، این حالت ها پنهان باقی می مانند ،حتی اگر جامعه برای بررسی برنامه درسی پنهان درآموزش دانشجو معلمان ،می توان از 4 دسته متمایز تجزیه و تحلیل استفاده کرد. اول، دانشجویان باید چگونه یادگرفتن را یادبگیرند،زیرا تبدیل شدن به یک معلم تفاوت بسیار زیادی با برنامه درسی رسمی سایر دانشگاهها دارد. دوم، دانشجو معلمان باید حرفه خود را آموزش ببینند. وآن شامل یادگیری روش های خاص تفکر و تکنیک های مختلف حرفه تخصصی آنها است. تمام کتاب ها و دروس ارائه شده در برنامه رسمی می توانند تنها بخشی از این تکلیف را

Gardner's multiple intelligences-6

Intuition-7

Howard seeman-8

پوشش دهند. سوم، دانشجویان باید چگونگی متخصص شدن را آموزش ببینند؛ این حوزه شامل فراگرفتن تفکر و تکنیک های علمی و روش های سنتی حرفه مورد نظر می باشد. چهارمین بعد برنامه درسی پنهان، عمیق ترین و ژرف ترین بعد این برنامه است. این بعد مربوط به یادگیری "بازی " است. بر طبق گفته های پییر بوردیو9، برای زنده ماندن در هر محیط اجتماعی باید وارد بازی آن محیط شد، محیطی که شرایط مخصوص و خاص آن تشکیل دهنده رشته و محیط هستند (بوردیو و وک گوانت، 1992). به محض یادگیری قواعد و قوانین، فرد می تواند با راحتی بیشتری به بازی ادامه دهد (2002،Eisner)واین بازی همان وارد شدن به دنیای هنر معلمی است.

دیکسون و سنیور10 (2010) با ترکیب عناصر داستانسرایی و تحقیقات بصری توانستند معلمان تحت تعلیم را، از طریق خلق اثرات هنری مرتبط با برنامه درسی و ارزیابی،در نوع "عملکرد محاوره ای11" آموزش در خصوص برنامه های درسی و ارزیابی وارد کنند. هدف اصلی انها،ارتقای نظریه های آموزشی تربیت معلم از طریق استفاده از پروژه های تحقیقاتی و آموزشی مبتنی بر هنر بود. آنها با استفاده از مفاهیم دیوئی (1938) در خصوص هنرو تجربه و ایده های آیزنر در خصوص انتقاد و تقدیر از خبرگی، چهارچوب تئوری خود را تنظیم کردند)..mails.2013 &Irwin، Alexandra ,Gouzouasis )

به عقیده آنها تحقیقات مبتنی بر هنر، باعث پیچیدگی و گوناگونی بیشتر تفاسیر موجود در خصوص آموزش و پرورش می شوند. فعالیت های تحقیقاتی آنها شامل کارگاه های هنری، تشکیل یک نمایشگاه هنری برای نمایش هنر تدریس و روش های دسترسی آسان به مفاهیم مختلف و درک آنها از طریق خلق اثرات هنری بود. در طول این تحقیق، ارائه بصری برنامه های درسی (برای مثال، تمام دانش آموزان نوعی اثر هنری در خصوص تئوری برنامه درسی خلق کردند) باعث شد که هنر شکل نمایش های

عمومی را به خود بگیرد. دیکسون و سنیور معتقد بودند که در یک برنامه تربیتی، درک ها و تفاسیر مختلفی از مفهوم معلم بودن و چگونگی شناسایی و انتقال مجدد تعهدات از طریق پروسه های هنری و پروسه های موجود در برنامه های تربیت معلم وجود دارد..

هیکمن12 اساس معرفت شناختی برای در نظر گرفتن هنرهای زیبا به عنوان یک علم معتبر و ارزشمند و به عنوان روشی سودمند در ارائه مواد آموزشی را مورد بررسی قرار دادومعتقداست هنرهای زیبا، به عنوان نوعی وسیله تحقیقاتی، به ما کمک می کنند تا نگفتنی ها را ثبت کرده و پدیده های دشواری را که نمی توان از طریق کلمات بیان کرد، درک کنیم؛ زیرا، تصاویر بصری، علاوه بر درگیر کردن استعدادهای ذهنی و عاطفی دانش آموزان، می توانند توجه آنها را نیز جلب کنند. با استفاده از آنها می توانیم اطلاعات را به شکلی کلی نگرانه ارائه داده و جنبه های کلی و جزئی روابط و ارتباط های موجود را در نظر بگیریم.**.** 2013),Gouzouasis )

فرضیه هایی دیوید مریل13، در خصوص یادگیری مطرح کرده است که کاملا شایسته و مناسب بنظر می رسند؛ زیرا بعضی از مشکلات روش های آموزشی آموزش های شنیداری را به ما یادآوری کرده و، علاوه بر این، ضرورت تجارب عملی، از جمله بدیهه گویی، را نشان می دهد

Pierre Bourdieu -9

Dixon and seigneur-10

Interactive performance-11

Hikman -12

David Merrill -13

1. "دانش ازتجربه بدست می آید"؛ و غیرطبیعی بودن تجربه به معنی مصنوعی بودن یادگیری است.
2. "یادگیری نوعی تفسیر و تعبیر شخصی است" از تجربه فرد.
3. "یادگیری فعال است"؛ و، در عوض مشاهده، باید بر پایه تجربه شکل گیرد؛ یادگیری باید در محیط های واقعی یا محیط های غنی از اطلاعات انجام شود.

ابعاد و دیدگاه های گوناگون باعث رسیدن فرد به معنی و مفهوم مورد نظر می شوند؛(1997, ( covington

دیگرتحقیقات انجام شده در زمینه تخصص معلمان نشان می دهد که آموزش خوب شامل عناصر ساختاری است. معلمان به ندرت اجازه دارند تا بر طبق خواسته خود عمل کنند، حتی در مدارسی که از یادگیری خلاق و سازنده پیروی می کنند. چالشی که تمام مدارس و معلمان با آن رو به رو هستند، یافتن نوعی تعادل میان ساختار و خلاقیت است که باعث بهبود یادگیری دانش

آموزان می شود. آموزش خوب شامل عناصر ساختاری بیشماری است و، علاوه بر این، نیازمند هوش و استعداد بداهه نیز می باشد.این در حالی است که برنامه های دانشگاهی تربیت معلم ، موقعیت های بسیار اندکی (در نتیجه، بداهه) برای رشد جنبه وجودی و شخصیتی وخلاقانه معلمان آینده فراهم می کنند. بنابراین، معلمان مبتدی با حداقل آمادگی برای رو به رو شدن با جنبه "هنر تدریس" (چگونگی هدایت فعالیت های اجتماعی افراد) وارد محیط های کاری می شوند. ).2011،sawyer).

استیسی دزوتر عقیده دارد، به منظور کمک به معلمان برای درک بهتر جنبه های بداهه سازی آموزش و رسیدن به توانایی های استفاده از روش های بداهه، همچون تدریس مبتنی بر مسئله، برنامه های تربیت معلم باید بدیهه گویی را به دروس آموزشی خود اضافه کنند. بر طبق گفته های دزوتر ، با در نظر گرفتن اهمیت دیدگاه معلمی به عنوان نوعی فعالیت بداهه، معلمان باید به سطحی از دانش و آگاهی برسند که با دانش تخصصی بداهه گویان یکسان باشد. همانطور که مجریان بدیهه گو باید علاوه بر درک عمیق مبحث مربوطه، طریقه اعمال مجموعه ای از اصول و عقاید مرکزی را نیز فراگرفته باشند، دانش حرفه ای معلمان و مجموعه استراتژی های آموزشی آنها، و همچنین شخصیت مورد نیاز برای اعمال این تخصص در کلاس درس، نیز باید توسعه پیدا کند.-

مفاهیم ضمنی جنبه های یادگیری معلمان در زمینه حوزه های شخصیتی ، اطلاعات موضوعی، درک دانش آموزان و روش های یادگیری آنها، و اطلاعات ضروری در خصوص برنامه درسی و روش های آموزشی- عنصر اصلی، و غالبا منحصر به فرد، دروس ارائه شده در برنامه های تربیت معلم هستند. در بیشتر مواقع، موقعیت های ابتدایی معلمان مبتدی برای رسیدگی به دومین جنبه شخصیت – جنبه های مشروط و محاوره ای روش های آموزشی- تنها با ورود آنها به کلاس های درس امکان پذیر است (2009 Grossman **et al.**). به عبارت دیگر، معلمان مبتدی تنها در موقعیتی با ناسازگاری ها و پارادوکس های حرفه معلمی مواجه می شوند که مسئولیت آموزش و پیشرفت تحصیلی گروهی از دانش آموزان بر دوش آنها قرار گرفته است. به تاخیر انداختن آمادگی معلمان مبتدی و حمایت نکردن از پارادوکس های معلمان، دانش آموزان و برنامه های درسی می تواند به معلمان و دانش آموزان آنها ضرر برساند).2011،sawyer).لذا یکی از راه های آماده کردن معلمان برای مواجه با چنین موقعیت هایی ،آموزش چگونگی استفاده از بداهه تئاتر ودانستن چگونگی مقابله با موقعیت های پیش بینی نشده در فرایند خلاقانه است(  [Shem-Tov](http://muse.jhu.edu/results?section1=author&search1=Naphtaly%20Shem-Tov) 2011) ، هرچند بدیهه به معنی بازی های ناخواسته است، با این وجود، بدون ساختار نیست. تعبیه کنندگان با کمک یکدیگر به خلق مجموعه ای از قوانین و استراتژی ها می پردازند، استراتژی هایی که چهارچوب خلاقیت را تعریف می کنند. ترکیب ساختار و ناخواستگی برای معلمانی که داخل مدارس کار می کنند، حیاتی است، زیرا، این ترکیب روشی مناسب برای مقابله با ناسازگاری های آموزشی فراهم می کند (2011،sawyer) بیشتر این محققین ادعا می کنند که هدف اصلی آنها تبدیل معلمان به هنرمندان متخصص نیست. بلکه در نظر دارند تا روش های هنری بیشتری را به کلاس درس وارد کنند، (استیک، برسلر و مابری، 1991) وبا استفاده از هنر از طریق "روشی پیچیده و جامع برای اعمال تغییر در مدارس...به نیازهای روزانه معلمان رسیدگی کنند"(.Upitis, 2005)

**نتیجه گیری**

الیوت آیزنر هنرمند ومحقق معاصر معتقد است که"راههای زیادی برای دانستن وجود دارد وزیبایی شناسی یکی از آنهاست"(  [Shem-Tov](http://muse.jhu.edu/results?section1=author&search1=Naphtaly%20Shem-Tov) 2011) لذا یکی ازراههایی که کمک می کند معلمان به مهارت های سطح بالایی از خلاقیت وتفکرانتقادی دست یابند ، ایجاد تعادل بین ساختار،هنر ،بداهه وخلاقیت است(2011،sawyer ) برای رسیدن به این هدف،وگنجاندن موضوعات وهنرهای معاصر در پروسه آموزش ،باید به بازبینی برنامه های تربیت معلم پرداخته(LaJevic, 2013) ، واز برنامه های آموزشی مبتنی بر دستورالعمل فاصله گرفته و به سوی تکنیک های مبتنی بر ایده حرکت کنیم. (Allora &calzadilla, 2014)**. بی شک** استفاده از این روش، بیشتر از روش های سنتی، نیازمند آموزش و کارآموزی بوده(2010, ( Garrettو برنامه های تربیت معلم بایستی به گونه ای شوند که معلمان آینده را در جهت کسب مهارتهایی که باید به دست آورند،به فعالیت-ایفای نقش کردن،تمرین کردن یا آزمون کردن-وادار کند.چنین الزامی محصولات تهیه شده بدین منظور را که از مخاطبین خود صرفا دریافت اطلاعات از طریق خواندن،گوش دادن،یا تماشاکردن را می طلبد،از مجموعه حذف می کند (ان.ال.گیجٍ، 1374،ص66)

لذاجهت رشد حرفه ای وتخصصی معلمان ،می توان تکنیک های کاربرد بداهه را به مدت حداقل 3 ساعت در هفته در کلاس های درس دانشگاه **،** بعنوان یک ابزار آموزشی قدرتمند برای تطبیق روشهای آموزشی معلمان با ویژگی های نسل نت،هوش های چندگانه وسبک های یادگیری وانواع فعالیت های یادگیری مشارکتی مورد استفاده قرار داد. ( 2009)، Berk,., & Trieber)

**منابع:**

-1ان.ال.گیج .(1374).مبانی علمی هنر تدریس،ترجمه:مهرمحمدی،محمود،تهران، مدرسه.

-2سیلور،جی گالن.الکساندر،ویلیام ام.لوئیس،آرتور جی.(1378).برنامه ریزی درسی،ترجمه:خوی نژاد،غلامرضا،مشهد،به نشر.

-3جویس،بروس ودیگران.(1384).الگوهای جدید تدریس،ترجمه:محمدرضا بهرنگی،تهران،کمال تربیت

-4فتحی واجارگاه،کورش.(1386).برنامه درسی به سوی هویت های جدید.تهران،آییژ.

-5مهرمحمدی،محمود.(1383).چیستی،چرایی،چگونگی آموزش عمومی هنر.تهران،مدرسه.

-6مهرمحمدی،محمود .(1387*). نظرگاه‌ها،رويكردهاوچشم اندازها.*تهران: سمت وبه نشر.

**7-**Allora .J,calzadilla.G.(2014). **Bringing contemporary art and artists into classroom and community learning,magazine Art 21**

8- Berk, R. A., & Triebe.(2009).Whose classroom is it,anyway?improvisation as a teaching tool

Journal on Excellence in College Teaching, 20(3), 29-60

9- covington K.(1997).Improvisation in the Aural curriculum:An Imperative,

10- Dreeben R. On what is learned in school.Massachusetts: Addison-Wesley Publishing Company; 1968.

11-Eisner.w.(2008). What Education Can Learn From the Arts"

12-Eisner.w.(2002). What can education learn from the art sabout the practice of education?

13-Eisner W. The educational Imagination: On the design and evaluation of school program. 3rded. London: McMillan Publishing; 1979.

14-Gouzouasis. .P, Alexandra.m,Irwin R&Miles.(2013). Cimmitments to a community of Artistic inquiry Becoming Pedagogical through A/r/tography in Teacher Education

15- Garrett.j.(2010). Arts Integration Professional Development: Teacher Perspective and Transfer to Instructional Practice

16-Grossman,P. Compton,C. Igra, Danielle. Ronfeldt,M. Shahanm ,E& Williamson,P(2009) Teaching Practice: A Cross-Professional Perspective

17-Hewlett.W.(2008). A Guidebook for High Quality Professional Development in Arts Education 18.Lajevic.L.(2013). Arts Integration: What is Really Happening in the Elementary Classroom ?

19-Mehrmohammadi M. Curriculum: Theories, approaches and perspectives.Mashad: Behnashr Publication; 2004. [Persian]

20-Margolis,E.(2001). The Hidden Curriculum in Higher Education

21-Oreck.B(2004). rtistic and professional development of teachers:Astudy of the chers attitudes toward and use of the arts in teach

22-Portllij JP. On defining curriculum. J Curricul Supervis.1997;2(4):354-67.

23-Rooney.R.(2004). Art-Based teaching and learning

24-Sawyer.R.(2011). Structure and Improvisation in Creative Teaching

25-Sahasrabudhe.P.(2005).Design for learning through the arts .main streaming art education in the school curriculum

26-Seeman,h.(20*12*). What’s Wrong with Teacher Education in this Country

27- Shem-Tov N.(2011) Improvisational Teaching as Mode of Knowing

28-Upitis.R.(2005). , Experiences of Artists and Artist-Teachers Involved in Teacher Professional Development Programs

2*9*-Zbir.A(2013). [Teaching and Learning: Hidden Curriculum and Instruction](http://www.moroccoworldnews.com/2013/11/112945/teaching-and-learning-hidden-curriculum-and-instruction-2/)